

# نسبت سنجی مفهوم صلح در آموزه های اسلام و مغرب

## زمین (با تاکید بر نهج البلاغه)

فرزاد رستمی\*

کامران لطفی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۲۲

### چکیده

صلح به عنوان یکی از دغدغه های مشترک میان ابناء بشر همواره در طول تاریخ مطرح بوده و در فرهنگ ها و جوامع مختلف معنا و مفهوم خاص خود را داشته است. صلح به عنوان یک مفهوم بین الاذهانی در آثار و کتب اسلامی نظیر نهج البلاغه معانی متفاوت از آنچه که در نزد اندیشمندان مغرب زمین صلح نامیده می شود، دارد. از اینرو تعریف مفهوم و فلسفه صلح از دو دیدگاه متفاوت اسلامی و غربی، پرداختن به ابعاد و زوایای صلح و نیز فواید و اهمیت این مقوله از جمله مهم ترین مباحثی است که تلاش شده است با رویکردی متفاوت و جدید از سایر پژوهش ها مورد تبیین و تحلیل دقیق قرار گیرد. لازم به ذکر است که در این پژوهش با رویکردی سازه انگارانه به مفهوم صلح، تلاش شده تا ضمن تعریف این مفهوم در هر دو دیدگاه اسلامی و غربی، به بررسی تطبیقی آن ها نیز پرداخته شود. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و نوع پژوهش نیز کاربردی است. در این پژوهش روش آزمون فرضیه، کتابخانه ای و ابزار جمع آوری اطلاعات نیز به صورت اسنادی می باشد.

**کلیدواژه‌گان:** سازه انگاری، صلح، نهج البلاغه، لیبرالیسم.

سپهر سیاست

سال دوم

شماره پنجم

پاییز ۱۳۹۴

\* نویسنده مسئول: عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

ایران، رایانامه: f.rostami1361@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

## بیان مسئله

تلاش برای برقراری صلح از آغاز تاریخ زندگی جمعی بشر هواره دغدغه ای در اذهان رهبران و اندیشمندان اجتماعی بوده است. حتی می توان ادعا کرد که امروزه علوم انسانی مدرن به منظور ایجاد صلح در جامعه انسانی شکل گرفته است. مقوله ی صلح انگیز هایی برای ایجاد ائتلاف ها و تشکیل پیمان های متعددی می باشد؛ چراکه جلوه های مفهوم صلح همواره برای انسان بسیار مهم و حیاتی بوده و آثار آن در نتیجه جوامع بشری و حتی زندگی فردی قابل مشاهده است. واقعیت آن است که امروزه ادبیات صلح به سوی رویکردی جنگ ستیز سوق داده شده و نظریه پردازان نیز در مباحث خود با رویکردی سلبی به مقوله صلح می نگرند. بنابراین ادبیات صلح عصر حاضر دچار یک ادبیات نظامی و سخت شده است و حتی و گسترش تسلیحات و پیمان های نظامی در سال های بعد جنگ جهانی دوم، نتیجه این نوع نگرش می باشد. در عین حال نیز این ادبیات نوین صلح در جهت کنترل هرگونه خشونت است که به نحوی صلح درونی، ذهنی و اجتماعی را برهم می زند (افتخاری و محمدی سیرت، ۱۳۹۲: ص ۵۴). بنابراین مفهوم صلح غربی از یک زاویه یکی از مهمترین دستاوردهای بشری است که پس از تجربه جنگ های متعدد در کشورهای غربی شکل گرفته و مورد توجه ویژه قرار گرفته و دارای ویژگی های خاص خود می باشد و به نظر می رسد که از رسالت حقیقی و واقعی خود بازمانده است. این در حالی است که در کشور های دیگر نظیر کشورهای اسلامی، صلح یکی از ارکان اصلی مسائل حکومت داری می باشد که با تأسی از آموزه های اسلامی و بخصوص نهج البلاغه رویه متفاوتی بخود گرفته است؛ به نحوی که دارای بنیان های متفاوتی نسبت به آنچه که در مغرب زمین صلح نامیده می شود، است.

از این رو مسئله ی (سئوال) اصلی که پژوهش حاضر قصد تبیین آن را دارد این است که: تفاوت اصلی مبانی مفهوم صلح در ساحت آموزه ی اسلامی (نهج البلاغه) با مفهوم صلح در ساحت آموزه ی مغرب زمین چیست؟ که جهت پاسخ به این پرسش پژوهش حاضر فرضیه ذیل را به آزمون می گذارد: چنین به نظر می رسد که رویکرد صلح در آموزه های اسلامی و مغرب زمین به لحاظ مبانی معرفتی و هستی شناسی متفاوت است و بنابراین مفهوم صلح در نهج البلاغه دارای جهان بینی الهی بوده و صلح در اندیشه مغرب زمین با ایدئولوژی مادی گرای همراه می باشد.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴

## ادبیات و نوآوری تحقیق

در رابطه با سوابق و ادبیات موضوع بایستی اذعان نمود که به نظر می‌رسد تاکنون پژوهش خاصی که مقوله صلح را در دو دیدگاه مختلف از یک زاویه نظری مورد تحلیل تطبیقی قرار دهد، صورت نگرفته است. همچنین نوآوری این پژوهش آن است که به فهم دقیقی از تحلیل تطبیقی مقوله صلح در دو فرهنگ متفاوت نایل گردیده و تفاوت ماهوی و معرفت‌شناختی آن‌ها را با استفاده از نظریه سازه‌انگاری تبیین می‌کند.

### روش‌شناسی

از آنجا که روش را نوع مواجهه‌ی با موضوع، جهت رسیدن به واقعیت و شناخت آن می‌دانند (منوچهری، ۱۳۸۷: ص ۱) و نیز با عنایت به این مطلب که موضوع پژوهش حاضر، نسبت سنجی مفهوم صلح در آموزه‌های اسلام و مغرب زمین (با تاکید بر نهج البلاغه) می‌باشد، از روش "تبیین علی"، بهره گرفته شده است؛ چراکه می‌خواهیم علت تفاوت مفهوم صلح در دو دیدگاه متفاوت را "علت یابی" نماییم. لازم به ذکر است که "تبیین علی" به معنای تشخیص علت است؛ منظور از مکانیسم علی، این است که هر پدیده‌ای در عالم، معلول علت یا علل معینی است. الگوی "تعلیل"، چنان است که رشته‌ای ضروری یا محتمل از علل را به دست می‌دهد. بر این اساس، وقتی شرایط ضرورت بخش یا احتمال بخش مقدم بر حادثه را معین کنیم، آن را تبیین کرده‌ایم. در تحلیل علی، به سه شکل می‌توان علت‌یابی کرد: ۱. نمونه پژوهی ۲. تحلیل تطبیقی ۳. تحلیل آماری. (همان: ص ۴۲-۴۰).

نسبت سنجی مفهوم  
صلح در آموزه‌های  
اسلام و مغرب زمین...  
(۷۷ تا ۹۸)

در این تحقیق، روش تبیین علی، به شکل "تحلیل تطبیقی"، انجام می‌شود؛ چراکه هدف، شناخت علت یا علل تفاوت موجود میان دو مفهوم خاص می‌باشد (بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۱۰)، در این تحقیق، تجزیه و تحلیل علی، متمرکز بر "تبیین تفاوت‌ها" می‌باشد. بنابراین، فرآیند تحقیق از سطح نظری، شروع می‌شود و پس از تعریف عملیاتی به سطح تجربی، دست می‌یابد. به عبارتی، در سطح تبیین،

### 1. Explanation

موضوع پژوهش، بررسی تطبیقی می شود؛ یعنی زمینه‌ها و متغیرهای اثرگذار بر متن یا واقعه‌ی مورد مطالعه با هدایت تئوری سازه انگاری تحلیل خواهد شد.

## چارچوب نظری

سازه انگاری در چارچوب یک معرفت شناسی و هستی شناسی خاص به درک جدیدی از واقعیت می رسد و با برهم زدن مرز میان بر ساخته و واقعیت عینی از یک سو و واقعیت و ارزش از سوی دیگر شیوه های تحلیلی جدیدی ارائه می دهد. در این رهیافت دیگر طبیعت گرایی ملاک نیست، بلکه مؤلفه های فرهنگی و تفسیرگرایانه در کانون توجه قرار می گیرد، بر همین اساس، نقش ذهن در ساختن آن مورد بحث قرار می گیرد. طبق این نظریه فعالیت های انسانی صرفاً در محیط فیزیکی دگرگونی ایجاد نمی کند، بلکه به روابط اجتماعی ساختارها و نهادهای اجتماعی نیز شکل می دهند و مهم تر از آن سازنده ی واقعیت اجتماعی می باشد. در واقع، شناخت های اجتماعی بر ساخته، این شیوه ی صحبت کردن و اندیشیدن افراد درباره ی واقعیت می باشند. برخلاف تصور رایج در نگرش های اثبات گرا، این طرز صحبت کردن ما نیست که بر اساس واقعیت شکل می گیرد، بلکه این «واقعیت» است که بر اساس نحوه ی سخن گویی ترسیم می گردد. طرز سخن گفتن از یک سو به شناخت افراد از واقعیت شکل می دهد و از سوی دیگر گفتمان خاصی را درباره ی آن می سازد، بنابراین، واقعیت ها، امور مستقلاً نیستند، بلکه در چارچوب شناخت های ما پدیدار می شوند. به علاوه، شناخت امری صرفاً ذهنی یا تجربیدی نیست، بلکه مبنای اجتماعی دارد و در جمع پدید می آید (معینی علمداری و راسخی، ۱۳۸۹: ص ۱۸۵-۱۸۴).

تفکر سازه انگاری بر اساس این تلقی شکل گرفته که واقعیت را مستقل از ذهن نمی توان بررسی نمود و واقعیت امری بیناذهنی است و فاعلیت در شکل گیری آن نقش دارد. پس واقعیت سازه انگاران، یک واقعیت ساخته ی ذهنی است و این ذهن به اجتماع هم ارتباط می یابد. به عبارت دیگر سازه انگاری با نفی استقلال امر عینی از ذهنیت، امکان شناخت استعلایی، عام و رها از ارزش را رد می کند و در مقابل معتقد است که جهان در «ما» بر ساخته می شود و شناخت نیز حاصل انفعال ذهن است که از مشارکت فعالانه آن جهان به دست می آید، این ذهن نیز به نوبه ی خود امری تکوی نیافته است و در چارچوب جامعه، تاریخ و هویت خود جهان را



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴

می سازد و به شناخت دست می یابد. بنابراین در نظریه های سازه انگاری، بیشتر روی دو عنصر تأکید می شود: ۱. باورها که موجب به وجود آمدن معنا می شود ۲. دانش که باعث ایجاد هنجار می گردد. در عین حال، باید توجه داشت که باورها نیز می توانند در جریان فرایند معناسازی هنجارهایی را تولید کنند (همان: ص ۱۸۷-۱۸۶).

بنابراین می توان چنین عنوان نمود که نظریه سازه انگاری معیاری مناسب جهت تحلیل و تبیین مسئله مورد نظر ما باشد؛ چراکه چنین به نظر می رسد که مفهوم صلح ماهیتی بین الاذهانی دارد و در جوامع و فرهنگ های مختلف، انگاره ای متفاوت به نظر می رسد. از این رو بکارگیری نظریه سازه انگاری در رابطه با بررسی تطبیقی مفهوم صلح در دو دیدگاه اسلامی و مغرب زمین، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

### شناخت مفهومی سازه ی صلح در نهج البلاغه

دولت علوی الگوی کاملی از صلح و آسایش را به بشریت عرصه نموده است؛ چراکه سیره عملی امام علی (ع) در برخورد با دشمنان بیانگر این رویکرد اخلاقی ایشان است تا جایی که در یکی از نامه هایش درباره صلح جوئی و پذیرش صلح شرافتمندانه می فرماید: "هرگز پیشنهاد صلح دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد". مهم ترین وظایف علوی در عرصه سیاست، استقرار دولت حق و اصلاح دولت های باطل و ارائه دولتی مبتنی بر آموزه های نبوی، گسترش عدالت و ایجاد قسط، تثبیت صلح و امنیت داخلی و بین المللی، رفع اختلاف ها و ستیزه هاست (پایگاه حوزه: شهریور ۱۳۸۸).

امام علی (ع) در جای جای نهج البلاغه سخنانی نغز و آموزنده درباره صلح مطرح فرموده و راهی بسیار روشن، هماهنگ با عقلانیت ناب و وجدان پسند و جهان بینی الهی مطرح کرده است. پیداست که صلاح در برابر فساد است و در عرف همه ملت ها، انسان ها به صالح و فاسد تقسیم می شوند. همگان معتقدند که اشخاصی که گرفتار ارتکاب منکراتند، فاسد و تبهاراند و اشخاصی که از منکرات پرهیز می کنند، صالح و شایسته اند؛ هر چند که ممکن است درباره این که چه

نسبت سنجی مفهوم  
صلح در آموزه های  
اسلام و مغرب زمین...  
(۷۷ تا ۹۸)

کارهایی منکر است با یکدیگر اختلافاتی داشته باشند. همچنین اصلاح در برابر افساد است، اصلاح و افساد یا فردی است یا اجتماعی؛ فرد فاسد می‌تواند خود را اصلاح کند یا این که زیر نظر یک راهنما و مراد و مرشد و با به کارگیری دستورهای او اصلاح شود. اصلاحات اجتماعی توسط رهبران دلسوز و فرهیخته و مبارز صورت می‌گیرد. هرگاه میان دو کس یا دو گروه اختلاف یا جنگ باشد، فرد یا افراد باید وساطت کنند و آن‌ها را اصلاح دهند. بنابراین مصالحه عملی است که برای رفع اختلاف میان دو کس یا دو گروه انجام می‌گیرد. در فرهنگ‌های فارسی نیز صلح را به معنای سازش و آشتی آورده‌اند؛ که مثال تاریخی آن صلح حدیبیه است (بهشتی، ۱۳۹۲: ص ۴۷۴-۴۷۲).

صلحی که خردمندان و خدایسندانه باشد و پشیمانی نیاورد، خیراست و خلاف آن نیز شر می‌باشد. در نظام سیاسی و اجتماعی علوی همان‌گونه که اصالت با صلح است نهادهای صلح‌آفرین هم اصالت می‌یابند. به همین جهت است که جایگاه بازرگانان و صنعت‌گران در نظر امام علی (ع) ارتقا می‌یابد و درباره‌شان می‌فرماید: «إِنَّهُمْ سَلِمٌ لَا تُخَافُ بَأْتُهُمْ وَصَلِحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتُهُ». قرآن کریم نیز در همین زمینه می‌فرماید: «الصلحُ خیرٌ»، این یک قاعده کلی است که اگر سازش و آشتی به شرطی که بخردانه باشد خیر است و معلوم می‌شود که جنگ‌افروزی شر است. امام علی (ع) در فرمان مالک اشتر می‌نویسد: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ اللَّهُ فِيهِ رِضًا»، یعنی صلحی که رضای خدا در آن است و دشمن تو را به آن فرامی‌خواند، رد نکن. امام علی (ع) در وصیت‌نامه خویش به فرزندان و بستگان و همه نسل‌ها - به‌ویژه حسنین - فرمودند: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعِ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ»؛ شما و همه فرزندان و بستگان و هر که را که نامه‌ام به او برسد به تقوا و نظم و اصلاح ذات‌البین سفارش می‌کنم. سپس ایشان از پیامبر بزرگ اسلام نقل کردند که فرموده است: «صَلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ»؛ یعنی اصلاح دادن میان مردم از همه نمازها و روزه‌ها برتر است. امام علی (ع) برای بیدار کردن انسان‌ها و هشدار دادن به سیاستمداران و زورمندان و فرماندهان و زمامداران، نه تنها فلسفه عالی صلح را مطرح می‌کند، بلکه به بیان فواید و آثار خیر آن می‌پردازد، تا اخلاق صلح‌جویی و آشتی‌پذیری را بر کرسی نشاند و رذیلت و پلیدی و زشتی جنگ‌جویی و آتشی‌ناپذیری را برای همگان نهادینه گرداند (همان: ۴۷۶). بنابراین صلح مداری یکی دیگر از مؤلفه‌های شیوه حکومتی



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴

حضرت علی (ع) در اخلاقی کردن سیاست به شمار می آید. اهمیت این مؤلفه زمانی آشکارتر می شود که دریابیم اساس اسلام بر صلح بنا شده است. بدین ترتیب، امام علی (ع) به صلح محوری اسلام باور دارد و جهاد را برای اصلاح و ایجاد حیات طیبه معرفی می کند. از این رو، در جنگ صفین برقراری صلح را از خداوند می طلبد (پایگاه حوزه: بهمن ۱۳۸۶).

### آثار معنوی (بین الاذهانی) صلح از منظر نهج البلاغه

کاری که در ذات خود، خیر، عقلانی و خداپسندانه است، فایده دارد و کاری که در ذات خود شر، غیرعقلانی و شیطانی است، ضرر دارد. هر انسانی ذاتاً طالب نفع، و فایده است؛ هر چند ممکن است در تشخیص نفع و فایده دچار اشتباه گردد و ضرر را به جای نفع و نفع را به جای ضرر تشخیص دهد. آنهایی که آتش افروز جنگ و فساد و نزاع می شوند، به گمان خود نفع می برند؛ حال آنکه در واقع زیان می بینند و هنگامی که سرشان به سنگ می خورد، پشیمان می شوند. امام علی (ع) پس از آن که کارگزار متعهد و لایق خود را به صلح خداپسندانه ترغیب می کند، بی درنگ به بیان آثار و فواید مبارک صلح می پردازند، و با ذکر سه فایده به صلح قداست و اصالت می بخشند. فواید صلح در دیدگاه ایشان عبارتند از: ۱. «فإن فی الصلح دعةً لِّجُودک»؛ یعنی در صلح و آشتی آسایش لکشریان توست. ۲. «وراحةٌ من هُمومک»؛ یعنی در صلح و آشتی آسایش و آرامش از غم‌ها و اندوه‌های توست. بنابراین جنگ برای زعمای ممالک تنها هزینه جانی و مالی ندارد، بلکه افکار آن‌ها را آشفته می کند و آسایش و آرامش را از آن‌ها می گیرد اما آن‌که آتش افروز جنگ نیست و گرفتار جنگ تحمیلی شده، چندان غمگین نیست، خواه شکست بخورد و خواه پیروز شود. او به وظیفه انسانی و خدایی خود عمل کرده و به دفاع از جان و مال و ناموس پرداخته و به انسان‌ها درس شرف و غیرت و عزت داده است، ولی آن‌که آتش افروز جنگ است، همواره مورد ملامت است. حتی پیروزی هم شکست است و همواره انسان‌های آزاده او را ملامت می کنند. ناامنی موجب بی کاری و گرانی و سرگردانی و پریشانی مردم می شود. در جامعه‌ای که امنیت نباشد، رکود فرهنگ و اخلاق و معنویت قطعی و حتمی است. ۳. «و أمنأ فی بلادک»؛ مردمی که از امنیت محرومند، از کاروان رشد و پیشرفت و ترقی عقب

نسبت سنجی مفهوم  
صلح در آموزه های  
اسلام و مغرب زمین...  
(۷۷ تا ۹۸)

می‌مانند و نمی‌توانند آن‌گونه که باید و شاید از استعدادهای مادی و معنوی خود بهره‌مند شوند. ناامنی موجب بی‌کاری و گرانی و سرگردانی و پریشانی مردم می‌شود. در جامعه‌ای که امنیت نباشد، رکود فرهنگ و اخلاق و معنویت قطعی و حتمی است. امنیت، در سایه صلح به بار می‌نشیند. هنگامی که جنگ بر مردم سایه می‌افکند، جان و مال و ناموس و همه هستی ایشان آسیب می‌بیند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «ما هی إلا الكوفة أقبضها و أبسطها، إن لم تكوئی إلا أنت، تهب أعرابك، فقبحك الله؛» مرا جز کوفه نیست که آن را قبض و بسط می‌کنم. اگر ای کوفه - مرا جز تو نباشد که گردبادهای فتنه و فساد از تو برمی‌خیزد، خدایت زشت و ویران کند. همچنین می‌فرمودند: «أعزوه قبل أن يعزوكم، فوالله ما عزى قوم قط في عُقر دارهم إلا ذلوا؛» یعنی پیش از آن که با شما بجنگند، با آنها بجنگید. به خدا هیچ قومی در خانه‌های خود گرفتار جنگ نشدند، مگر این که خوار و ذلیل شدند. آری نبرد در راه آزادی جان و مال و ناموس و اعتقاد دینی مردم، جهاد راستین و راه و رسم اولیاء و باب بهشت و لباس تقوا و زره و سپر محکم و مستحکم خداست. چنان نبردی مقدمه صلح راستین و محقق سازنده آثار و فواید ارزشمند آن است. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «و ما لكم لا تقاتلون في سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان الذين يقولون ربنا أخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها؛» چرا در راه خدا و در راه نجات مردان و زنان و کودکان مستضعفی که می‌گویند پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند، خارج گردان (بهشتی، ۱۳۹۲: ص ۴۸۲-۴۷۷).

امام علی (ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر نخعی چنین می‌نویسد: «و لا تدفع صلحا دعاك اليه عدوك و لله فيه رضا، فان في الصلح دعة لجنودك و راحة من همومك و امانا لبلادك و لكن الحذر كل الحذر من عدوك بعد صلحه، فان العدو ربما قارب ليتغفل فخذ بالحزم، و اتم في ذلك حسن الظن؛» یعنی: «آن صلح را که دشمن به تو پیشنهاد می‌کند، اگر مورد رضای خدا باشد رد مکن، زیرا در صلح راحتی برای سپاه و آرامش برای تو و امنیت برای کشور است، ولی جداً برحذر باش از دشمن بعد از صلح نمودنش، زیرا دشمن بسیاری اوقات برای غافلگیرکردن نزدیک می‌شود، بنابراین دوراندیش باش و خوش بینی را متهم کن». همانگونه که ملاحظه می‌کنیم در گفتار امام نکته‌هایی بسیار ظریف است: ۱. در مواقع جنگ، صلح از سوی دشمن پیشنهاد می‌شود، نه از سوی مسلمین. ۲. صلح باید مورد رضای خدا باشد و به دین و مسلمین زیان نرساند. ۳. صلح با شرایط مذکور، آرامشی برای دولت و سپاه



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴



و ملت است. ۴. پس از مصالحه باید شدیداً مراقب حرکات دشمن بود، چراکه هر لحظه امکان توطئه و حمله مجدد وجود دارد. ۵. از ساده اندیشی و حسن ظن که اغلب، شیوه افراد صالح و بی غل و غش است، باید برحذر بود که موجب ضرر و غرامت جبران ناپذیر، برای جبهه حق خواهد بود. مؤمن باید با کیاست و هوشیاری و حدت نظر و سیاست الهی و بینش ایمانی، دشمن را زیر نظر داشته باشد، و هرگز فریب نخورد، زیرا دشمن هزاران دام ابلیسی و افسون جادویی دارد، اما بینش ایمانی است که می تواند همه تار و پودهای ساحران فرعونی را در هم پیچد (رهبر، ۱۳۸۶: ۱ص).

همچنین امام علی (ع) در رابطه با انعقاد معاهدات صلح با دشمن چنین می فرماید: «و ان عقدت بینک و بین عدوک عقدة او البسته منک ذمة فحط عهدک بالوفاء و ارفع ذمتک بالامانة و اجعل نفسک جنة دون ما اعطيت فانه ليس من فرائض الله شیء الناس اشد علیه اجتماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهود و قد لزم ذلك المشركون فیما بینهم دون المسلمین لما استولوا من عواقب الغدر فلا تغدرن بذمتک و لا تخینسن بعهدک و لا تختلن عدوک، فانه لا یجترئ علی الله الا جاهل شقی و قد جعل الله عهده و ذمته امنا افضاه بین العباد برحمته و حرما یسکنون الی منعته و ینتفیضون الی جواره، فلا ادغال و لا مدالسة و لا خداع فیہ»؛ یعنی: «و اگر با دشمن پیمانی بستی بدان وفا کن و با رعایت امانت به تعهد خویش پای بند باش، و با دل و جان در انجام آن بکوش، چه، هیچ یک از واجبات الهی نیست که مردم با همه اختلاف نظرهایی که دارند، بر آن اتفاق نظر داشته باشند، مانند وفای به عهد، و مشرکان نیز در بین خودشان، جدای از مسلمین آن را محترم شمرده اند، زیرا عواقب پیمان شکنی را دیده بودند پس به تعهد خویش جفا و خیانت مکن، و از خیانت به دشمن برحذر باش، چه آنکه بر خدا گستاخی نکند جز نادان بدبخت و خداوند با رحمت خویش، عهد و پیمانش را محیط امن و حریم آسایش بندگان قرار داده، تا در حمایت او پناه گیرند، بنابراین فساد، تدلیس و نیرنگ محکوم است». همچنین امام (ع) در جایی دیگر می فرماید: «و لا تعقد عقدا تجوز فیہ العلل و لا تعولن علی لحن قول بعد التاکید و التوثقة و لا یدعونک ضیق امر لزمک فیہ عهد الله، الی طلب انفساخه بغیر الحق، فان صیرک علی ضیق امر ترجو انفراجه و فضل عاقبته، خیر من غدر تخاف تبعته و ان تحیط بک من الله فیہ طلبه لا تستقبل فیها دنیاک و لا آخرتک»؛ پیمانی که در آن ظفره و ابهام باشد، منعقد مکن، و پس از انعقاد، آن را با عبارات مهم و قابل توجیه، نقض مکن، و مبادا برای حل مشکلی به

نسبت سنجی مفهوم  
صلح در آموزه های  
اسلام و مغرب زمین...  
(۷۷ تا ۹۸)

نقض آن عهدی که خدا بر تو لازم ساخته، به اقدام ناحق کشیده شوی، چه، تحمل مشکلی که امید گشایش آن، با حسن عاقبت می رود، از نیرنگی که سرانجامش هراس است، و خداوند از آن مؤاخذه می نماید، و دنیا و آخرت را بیاد می دهد، بهتر است». از کلام امام (ع) چنین استنباط می گردد که در این پیمان ها نباید شیوه دیپلماسی و دغلبازی بکار گرفته شود، زیرا اسلام با صداقت و حسن عمل و امانت گسترش یافته، و بیگانگان باید از مسلمین، آراستگی و صداقت ببینند تا جذب اسلام شوند. صداقت و امانت و حسن عمل و پرهیز از مکر و حيله گرچه احتمالاً زیان هایی را ببار می آورد، ولی تا آن جا که این زیان ها قابل تحمل باشد، و به کیان اسلام و مسلمین خدشه وارد نسازد، قابل تحمل است، زیرا آن جا که حق محور است و هدف رضای خدا، سرانجام هر کاری به سود جبهه حق تمام خواهد شد (همان).

### اهمیت صلح و همزیستی در نهج البلاغه

امام علی (ع) در دعایی پرمحتوا می فرمایند به جای اینکه به دشمن دشنام دهید، بگویید: «اللهم احقن دماننا و دمانهم، و أصلح ذات بیننا و بینهم، و اهدهم من ضلالتهم حتی يعرف الحق من جهله، و یرعوی عن الغی والعدوان من لهج به»؛ یعنی خدایا، خون ما و آنها را حفظ کن و میان ما و ایشان آشتی بده و آنها را از گمراهی هدایت فرما، تا آنها که جاهل به حقیقت اند، عارف شوند و آنان که با حق می ستیزند و به عناد و جهل و سبک مغزی و دشمنی روی آورده اند، بازگردند؛ چرا که هرگاه دشمن جنگاور احساس کند که رقیب، خیرخواه اوست، و تشنه خون او نیست، و از نفرین او خودداری می کند، و اگر در جبهه نبرد حضور یافته، صرفاً به خاطر دفاع، و دفع جور و تعدی و محافظت از جان و مال و ناموس مسلمانان است، اگر اهلیت داشته باشد، متنبه می شود و سلاح را بر زمین می گذارد، و آغوش خود را برای پذیرش عروس دلربای صلح می گشاید، و دوستان خیرخواه را از خود نمی رنجاند. با سیری در بوستان نهج البلاغه متوجه خواهیم شد که امام (ع) اصالت را به صلح داده، نه جنگ. از دیدگاه ایشان، جنگ در حکم جراحی بیمار است یعنی اگر تنی سالم باشد، نیازمند جراحی نیست و اگر جامعه بیمار نباشد، از جنگ می پرهیزد. از این رو اسلام جنگ را برای خاموش کردن آتش خانمان سوز فتنه می خواهد. اگر فتنه ای نباشد، جنگی نیست، و اگر بشود بدون جنگ، آتش فتنه را خاموش کرد،



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴

نباید به جنگ روی آورد. به همین جهت است که قرآن بعد از آنکه فلسفه جنگ را دفع فتنه می‌شمارد، می‌فرماید: «فإن انتهوا فلا عدوان إلا على الظالمين»: اگر آتش‌افروزان فتنه به خود آیند، با آنها عداوتی نیست؛ زیرا عداوت و دشمنی تنها بر ظالمان و ستمکاران است (بهشتی، ۱۳۹۳: ص ۱).

امام علی (ع) مشوق صلح است؛ چرا که پیامبر خدا (ص) مشوق صلح بوده و قرآن کریم، مشوق صلح است. در نهج البلاغه هم فلسفه جنگ تبیین شده، و هم فلسفه صلح. در این کتاب مقدس، آن جنگ و صلحی که با ضوابط مکتب هماهنگ باشد، قداست یافته و ارزش و اعتبار و ثواب پرچمداران آنها بالا رفته، و جنگ‌ها و صلح‌هایی که خارج از ضوابط مکتب باشد، کورکورانه تلقی شده و اهل ایمان تشویق شده‌اند که از آن، کناره‌گیری کنند، یا مانع آن شوند. آری ننگ جنگ غیرمکتبی کمتر از ننگ صلح تحمیلی و بی‌ضابطه نیست. اگر صلحی با ضوابط مکتب هماهنگ باشد، باید مشوقات آن را یافت، و آن‌ها را به کار بست، تا آسایش و آرامش و امنیت به زندگی مردم بازگردد، و مال و جان و ناموس مردم از هرگونه خطری محفوظ و محروس بماند. اگر صلحی مورد رضای خدا و اولیای او باشد، باید در راه رفع موانع آن کوشید، و صد البته که رفع موانع، متفرع بر شناخت موانع است؛ از این رو فرهیختگان امت باید آنها را بشناسند و به تبیین آن‌ها پردازند، تا آحاد مردم، دست به دست یکدیگر دهند، و آگاهانه و هماهنگ با یکدیگر، موانع را از سر راه فرشته رحمت صلح بردارند، و جامعه‌ای صالح و متصالح پدید آورند. خدای متعال قومی را که همواره در پی برافروختن آتش جنگ است مفسد فی الأرض شمرده است. و از آنجا که خداوند جنگ‌افروزی را نمی‌پسندد، هر بار که آن‌ها جنگ‌افروزی می‌کنند، با اطفای غیبی الهی رو برو می‌شوند: «كلما أوقدوا ناراً للحرب أطفا الله و يسعون في الأرض فساداً والله لا يحب المفسدين»؛ یعنی: «هرگاه آتشی برای جنگ برافروزند، خدا خاموشش می‌کند، و سعی می‌کنند که در روی زمین فساد کنند، و خدا فساد را دوست نمی‌دارد» (همان).

امام علی (ع) ضمن خطبه‌ای در نهج البلاغه نسبت به لزوم پایبندی به پیمان صلح (پیمانی که میان مردم یمن و ربیعہ نوشته شد) می‌فرماید: بر این پیمان حاضران و آن‌ها که غایب‌اند، دانایان و ناآگاهان، بردباران و جاهلان همه استوارند و عهد و پیمان الهی نیز بر آن واجب گردیده است (نهج البلاغه/ترجمه نامه ۷۴: ص ۴۳۹).

نسبت سنجی مفهوم صلح در آموزه‌های اسلام و مغرب زمین... (۷۷ تا ۹۸)

در برخی آیات قرآن به صراحت، وظیفه پیامبران الهی با حل نزاع و اختلافات امت گره می‌خورد؛ بدین معنا که حالت تخاصم و جدال - که می‌تواند ریشه در داخل امت داشته باشد یا ناشی از خارج باشد - می‌باید با صلح و سلم جایگزین گردد. در این تقریر آغاز و انجام خلقت و نظام هستی به دور از هر گونه اختلاف و کشمکش ترسیم می‌گردد؛ اما در میان این دو مبدا و غایت همراه با صلح و سلم، مقاطعی تاریخی وجود دارد که همواره با نزاع و جدال انسان‌ها همراه است. انبیای الهی برای حل معقول اختلافات و جلوگیری از تخاصم تلاش کرده‌اند. قرآن این مهم را چنین بازگو می‌کند: «مردم امت واحده بودند، پس خداوند پیامبران را برای بشارت و انذار فرستاد و با آنان کتاب را به حق نازل کرد تا در آنچه مردم در آن اختلاف کرده بودند حکم کند؛ اما اختلاف‌کنندگان درونی، اختلاف‌شان به سبب بغی بود، آن هم پس از آمدن دلایل روشن»؛ این یعنی آنچه که در کلام امام علی (ع) تجلی می‌یابد (سجادی، ۱۳۷۹: ص ۱).

اندیشه صلح خواهی امام صرفاً به یک ایده انسانی در بعد نظری محدود نمی‌ماند، بلکه همانند انبیای الهی که رسالت هدایت بشر و استقرار عدالت صلح و امنیت را عهده دارند، امام علی (ع) در حوزه عملی نیز در این راستا تلاش می‌کند. امام برقراری صلح در جامعه را هدف حکومت و سیاست خویش مطرح می‌کند و می‌فرماید: خداوندا تو می‌دانی که کوشش ما در موضع خلافت برای رقابت در سلطه‌گری و به دست آوردن چیزی از متاع محقر دنیا نبوده، بلکه برای آن بود که به نشانه‌ها و حقایق دین تو وارد شویم و در شهرهای تو اصلاح نماییم تا ستمدیدگان از بندگانت در امن و آسایش باشند و قوانین متروک تو بار دیگر به جریان بیفتند. تا این جا با ذکر چند نمونه از معارف قرآن کریم و کلمات حکیمانه امام علی (ع) به خوبی این نکته را می‌توان استنباط کرد که صلح از مبانی اصلی زندگی اجتماعی است و اندیشه اسلامی استقرار صلح و ثبات اجتماعی را با هدف خلقت و سیر تکوینی نظام آفرینش گره می‌زند. به تعبیر علامه محمدتقی جعفری از نظر عقلی نیز مبنا بودن صلح برای حیات اجتماعی بشر قابل اثبات است، زیرا اسلام هدف زندگی را کمال و سعادت انسان می‌داند و این هدف جز با برقراری صلح نمی‌تواند قابل تأمین باشد. بنابراین اندیشه‌ای که برای کمال انسان و سعادت او (در بعد دنیوی و اخروی) جهت‌گیری دارد، چگونه می‌تواند جنگ محور باشد و یا به صلح نیندیشد (همان). با عطف توجه به تفاسیر مذکور، جهت تحلیل



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴

تطبیقی مفهوم صلح در دو دیدگاه اسلامی و مغرب زمین، در ذیل تلاش می‌کنیم تا ابتدا به تعریفی مختصر از مفهوم صلح در اندیشه مغرب زمین پرداخته و سپس یک ارزیابی تطبیقی جامع از دو دیدگاه مذکور را ارائه نماییم.

### انگاره صلح در اندیشه مغرب زمین

دکارت، کانت و هگل همواره به عنوان سه تن از فیلسوفان برجسته مدرنیته و نمایندگان اندیشه ورزی در مغرب زمین شناخته می‌شوند. از این میان، کانت با ورود به عرصه فلسفه سیاسی، به ویژه از طریق رساله "صلح پایدار" الهام بخش تدوین اسناد مؤسس سازمان ملل گردید. آثار کانت در باب سیاست و صلح، به ویژه "صلح پایدار" از سرچشمه‌های معرفت‌شناسی و فلسفه اخلاق او سیراب شده‌اند. به عبارت دیگر، رویکرد کانت به فلسفه سیاسی، که در «صلح پایدار» بیش از هر اثر دیگری نمود پیدا کرده، از رویکرد معرفت‌شناسانه وی نسبت به فرد و جهان پیرامون او آغاز شده و سپس با ابتدای بر فلسفه اخلاق، به طرح پیش شرط‌هایی برای دولت پرداخته و در نهایت، ستون‌های اولیه غایت اصلی که همانا بنیاد صلح پایدار است را عنوان می‌کند. به نظر می‌رسد، اینکه آیا در عمل چنین غایتی حاصل می‌شود یا خیر، با توجه به اندیشه‌های کارکردگرایانه و وظیفه‌گرایانه‌ای که در سراسر فلسفه‌اندام وار کانت به چشم می‌خورد، برای طرفداران نظریه وی چندان اهمیتی نداشته باشد. اما از آنجا که وی در صلح پایدار خود، دولت‌ها را به مثابه اشخاص اخلاقی تلقی می‌کند که مانند افراد عادی تعهداتی نسبت به یکدیگر دارند، بررسی مبانی فلسفه اخلاق وی ضروری خواهد بود (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۱-۱۱۹). کانت معتقد است که حکومت‌های دموکراتیک چون حکومت مردم می‌باشند، بنابراین طرفدار صلح‌اند نه کسب قدرت و جنگ طلبی، زیرا مردم جنگ طلب نیستند و از وقوع آن متضرر می‌گردند. کانت حکومت جهانی را تجویز نمی‌کند، بلکه بر این اعتقاد می‌باشد که کشورها باید حاکمیت خود را در چارچوب همکاری و همگرایی بیشتر حفظ کنند (نوع پرست، ۱۳۸۸: ص ۱۲).

شاید مهم‌ترین ویژگی اخلاقی نوشته‌های کانت آن است که در همه‌ی آن‌ها اخلاق بر سیاست حکم می‌راند، به عبارت بهتر کل تحلیل فلسفه سیاسی کانت مبتنی بر آموزه «وظیفه واجب قطعی» اوست که قاعده‌ای عقلایی برای حل مسأله

نسبت سنجی مفهوم  
صلح در آموزه‌های  
اسلام و مغرب زمین...  
(۷۷ تا ۹۸)

آزادی فرد و اقتدار سیاسی در روشی کاملاً فلسفی است. مهم تر آنکه به نظر کانت کل مفهوم آزادی فردی، مسئله ای سیاسی نیست بلکه در اصل مسئله ای اخلاقی است. یعنی بایستی تاکید نمود که به رابطه انسان‌ها با یکدیگر کمتر توجه دارد تا رابطه هر انسان با خود بهتر خودش (عالم، ۱۳۸۵: ص ۴۷۵). ارکان و مبانی صلح پایدار از نظر کانت به شرح ذیل می باشد:

۱. هیچ قرارداد صلحی اگر شرطی پنهانی درباره جنگی در آینده در آن باشد، معتبر نخواهد بود.
۲. از راه ارتش، مبادله، داد و ستد یا بخشش نمی توان دولت مستقل، بزرگ یا کوچکی را به دست آورد.
۳. ارتش های موجود باید به تدریج منحل شوند.
۴. قرضه ملی نباید در ارتباط با کارهای خارجی دولت باشد.
۵. هیچ دولتی نباید در قانون اساسی و حکومت دولت دیگر مداخله کند.
۶. دولتی که در جنگ با دولت دیگری است نباید مجاز به انجام چنان اقدامات خصومت آمیزی باشد که اعتماد طبیعی در زمان صلح آینده را ناممکن کند.
۷. قانون اساسی همه دولت ها باید جمهوری باشد.
۸. قانون ملت ها باید بر پایه فدراسیون دولت های آزاد تهیه شود.
۹. هدف نهایی پیشرفت انسان آن است که انسان باید وضع طبیعی اخلاقی خود را ترک کند و عضو جامعه اخلاق شود.

بنابراین از نظر کانت اصل آزادی انسان ها، تنها اصلی است که باید انسان در پرتو آن به صلح ابدی دست یابد و نیز این اصل باید در جامعه داخلی و اجتماع جهانی به کار گرفته شود (همان: ص ۴۶۸-۴۶۷). در نظر کانت، صلح غایت و آرمانی طبیعی است و باید تمام فعالیت های انسان را دربرگیرد. کانت برای رهایی انسان، رهنمودهای فردی و اجتماعی ارائه می کند، اما در عین حال رهنمودهای فردی و غیرکلان را بر رهنمودهای کلان و اجتماعی ترجیح می دهد. او در رویکردهای کلان بین المللی صلح، بر ریشه های اخلاق فردی و سلامت مردم و فرمان روا تأکید می کند و ریشه های رفع خشونت و نابسامانی اجتماعی را در اصلاح خود فرد و در مرحله دوم در اجتماعی جوید (قادری و دیگران، ۱۳۸۷: ص ۵۵).



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست

سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴

## تحلیل تطبیقی انگاره صلح در نهج البلاغه با انگاره صلح در اندیشه غرب

رویکرد نهج البلاغه به صلح و همزیستی مسالمت آمیز اجتماعی، عمدتاً در چارچوب رویکرد قرآن به این پدیده مطرح می‌گردد. از دیدگاه قرآن هر چند منازعات اجتماعی و حالت تخاصم همواره در کنار نوعی «صلح و سلم» با زندگی اجتماعی انسان همراه است، اما از آن جایی که این تخاصم عمدتاً برخاسته از غرایز و خواسته های منفی آدمی است که در چهره حسادت، تنگ نظری و انحصارگرایی نمود می‌یابد. قرآن کریم در موارد متعدد رسالت انبیای الهی به خصوص نبی خاتم صلی الله علیه و آله را به نفی این پدیده ها گوشزد می‌کند. در یک تصویر کلی می‌توان گفت که هر نوع تخاصم، جدال و جنگ در جوامع انسانی نمودی است از زندگی اهل جهنم که مردان الهی وظیفه خود می‌دانند تا این جوامع را به زندگی اهل بهشت که همان صلح و سلم و همزیستی است حرکت دهند. بنابراین در تصویر قرآنی، هر چند زندگی اجتماعی می‌تواند مشحون از جنگ و صلح باشد، اما در نهایت صلح و همزیستی به عنوان غایت حرکت اجتماع و هدفی که انبیای الهی برای استقرار آن آمده اند عنوان می‌شود؛ چرا که مهم ترین هدف ارسال رسل همانا استقرار عدالت اجتماعی است. این مهم در معنای واقعی خود صلح و امنیت اجتماعی را به همراه خواهد داشت، چه این که جنگ و تخاصم وضعیتی است ناشی از تعدی، برتری جویی و تمامت خواهی انسان و در شرایطی که این غرایز تعدیل و تحت کنترل در آید، جامعه با صلح و همزیستی مسالمت آمیز قرین خواهد بود و عدالت اجتماعی جز در سایه جلوگیری از این امور منفی تحقق نخواهد یافت. بنابراین رسیدن به زندگی و جامعه بهشتی گونه، غایتی است که نه تنها انسان مسلمان که در اندیشه اسلامی، نظام آفرینش بدان سو حرکت می‌کند (وبگاه نهج البلاغه ۸۸: اردیبهشت ۱۳۸۹).

نسبت سنجی مفهوم  
صلح در آموزه های  
اسلام و مغرب زمین...  
(۷۷ تا ۹۸)

آنچه در کلام امام علی (ع) تجلی می‌یابد، از نظر سیاسی و جامعه شناختی نیز یک رفتار عقلانی است. امام علی (ع) در شرایطی این مقوله را مطرح می‌کند که جامعه آن روز جز به انتقام نمی‌اندیشد و گذشت را معادل ناتوانی و ضعف ارزیابی می‌کرد. امام (ع) در وصیت خود به فرزندانش چنین می‌فرمایند: من دیروز با شما همدم بودم و امروز عبرتی برای شما هستم و فردا از شما جدا می‌شوم. اگر من زنده بمانم، اختیار خونم در دست خودم می‌باشد و اگر از این دنیا رخت بر بندم، کوچ از این دنیا و عداگاه من است و اگر قاتل را ببخشم بخشش برای

من وسیله تقرب به خداست و پاداش نیکی برای شما دارد. از این رو اندیشه صلح خواهی امام صرفاً به یک ایده انسانی در بعد نظری محدود نمی ماند بلکه همانند انبیای الهی که رسالت هدایت بشر و استقرار عدالت ضامن صلح و امنیت را عهده دارند، امام علی (ع) در حوزه عملی نیز در این راستا تلاش می کند. بنابراین از معارف قرآن کریم و کلمات حکیمانه امام علی (ع) به خوبی این نکته را می توان استنباط کرد که صلح از مبانی اصلی زندگی اجتماعی است و اندیشه اسلامی استقرار صلح و ثبات اجتماعی را با هدف خلقت و سیر تکوینی نظام آفرینش گره می زند (همان).

همه انسان‌ها و بیشتر مکاتب به دلیل جذابیت صلح و انطباق آن با فطرت و خواست‌های درونی انسان، شعار صلح طلبی را سر داده و حتی برای رسیدن به امیال و غرایز نفسانی، برتری طلبی و تمامیت‌خواهی‌شان که نوعی جهت‌گیری ضد صلح و ماجراجویانه را به همراه دارد، از پوشش صلح‌خواهی بهره می‌گیرند. مکاتب و اندیشه‌های سیاسی «سود محور» که جز به «منافع» نمی‌اندیشند، موفقیت‌شان در قبال دو پدیده جنگ و صلح بر اساس منافع و سود و ضرر شخصی یا احیاناً ملی تنظیم می‌گردد. بنابراین منافع ملی در بیشتر موارد تعیین‌کننده جهت‌گیری خارجی کشورها در مورد جنگ و صلح است. اگر جنگ می‌کنند با منافع توجیه می‌شود و اگر صلح می‌نمایند نیز با منافع توجیه می‌گردد. در چنین وضعیتی استقبال یا استدبار به صلح و جنگ نمی‌تواند معیار انسانی و بشری داشته باشد، زیرا بر اساس منافع انسانیت صورت نمی‌گیرد، بلکه منافع مردمانی خاص تعیین‌کننده است. بنابراین در تلقی سودگرایانه معاصر، اتخاذ موضع صلح طلبی یا حمایت از آن به دلیل آن که «با منافع ملی» کشورها گره می‌خورد، نمی‌تواند هویت واقعی کشورها یا مکاتب را نشان دهد. تنها زمانی می‌توان اندیشه یا مکتبی را صلح محور یا طرفدار صلح دانست که نه تنها اعتقاد واقعی به صلح داشته باشد، بلکه برای استقرار آن در همه شرایط برنامه‌ریزی و تلاش کند. صلح‌خواهی امام علی (ع) با آنچه که دیگر سیاستمداران تظاهر می‌کنند، تفاوت جدی دارد. اگر معاویه در شرایط خاصی دم از صلح می‌زند و به حکمیت قرآن تن در می‌دهد نه بدان دلیل است که به صلح ایمان دارد، زیرا صلح و استقرار ثبات در حکومت امام علی (ع) او را به شدت متضرر خواهد ساخت، اما صلح‌خواهی امام (ع) از آن رو اهمیت دارد که نه به عنوان یک تاکتیک بلکه در قالب یک استراتژی کلان تدوین می‌گردد.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست

سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴



در چنین وضعیتی استراتژی کلان امام علی (ع) در حوزه سیاست خارجی با مرادده و همزیستی مسالمت‌آمیز هویت می‌یابد. یک سیاست راهبردی و استراتژیکی مبتنی بر مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های ذهنی است که به سادگی قابل چشم‌پوشی نیست و نمی‌تواند با ملاحظات سطحی و غیرمهم جایگزین گردد (سجادی، ۱۳۷۹: ص ۱).

"صلح" به عنوان مبنای حیات جمعی انسان در اندیشه دینی امام علی (ع)، از ماهیت انسان و حقیقت سیاست نشأت می‌گیرد؛ بنابراین چه در حوزه داخلی و چه خارجی اصل صلح به عنوان یک هدف دنبال می‌شود و امام (ع) از رو آوردن به سیاست تخصص و جنگ به شدت اعلام انزجار می‌کند. این امر را در فرمانش به مالک اشتر به خوبی نمایان است. آن جا که به او دستور می‌دهد تا سیاست نظامی اش را به گونه‌ای سامان بخشد که کمتر به جنگ و بیشتر به صلح بیندیشد: "و از سپاهیان کسی را به کار بگمار که آزار و شکنجه مردم و جنگ را دوست نمی‌دارد". با وجود فضای تنش زای صدر اسلام، گفتار پیشوایان معصوم علیهم السلام بیش از آن که در صدد تدوین استراتژی جنگی برآید، بیشتر به اشاعه اندیشه صلح خواهی و تبیین راهکارهای عملی تحقق و ایجاد صلح در جامعه اسلامی اهتمام نشان می‌دهد. توصیه‌های مکرر امام علی (ع) به اصحاب، یاران و فرماندهانش به خوبی این نکته را بازگو می‌کند که سیاست صلح خواهی امام نه یک سیاست مقطعی و گذرا و نه یک تاکتیک سیاسی برای غلبه یافتن بر رقیب، بلکه همان گونه که بیان گردید، این سیاست یک جهت‌گیری بنیادین و یک سیاست استراتژیکی در خط مشی سیاسی امام است که جز در مواقع ضرورت، نمی‌توان آن را نادیده گرفت. بنابراین مشرب سیاسی امام علی (ع) بر صلح استوار بوده و امام صلح را دوست می‌دارد و به آن امر می‌کند و از جنگ بیزار است و از آن نهی می‌کند و به آن روی نمی‌آورد مگر آن که جنگ به سراغ او آید و اصرار بورزد و مهربانی و نیکی در جلوگیری از آن کارگر نشود. امام (ع) آن چنان به برقراری صلح اهتمام نشان می‌دهد که حتی در بدترین حالت و زمانی که برقراری صلح ممکن است با پیامدهای زیانبار و ناگواری همراه باشد، بر پذیرش صلح و استقرار آن توصیه می‌کند (همان).

بسیاری کانت را به دلیل تأکید وی بر امکان نیل به صلح میان دولت‌های دموکراتیک، پایه‌گذار اندیشه صلح لیبرال می‌دانند (عمویی و حسین

نسبت سنجی مفهوم  
صلح در آموزه‌های  
اسلام و مغرب زمین...  
(۷۷ تا ۹۸)

خانی، ۱۳۹۰:ص ۱۵۴)؛ چراکه فلسفه کانت در پیدایش نظریه‌های حکومت و صلح جهانی و پی افکندن شالوده و آموزه‌های لیبرالیسم و تأثیرگذاری وی بر فیلسوفان و اندیشه‌وران متأخر در حوزه صلح جهانی بسیار مشهود است؛ تا آن‌جا که کانت به عنوان "پدر لیبرالیسم" شناخته شده است. اندیشه سیاسی کانت و دیدگاه وی نسبت به صلح جهانی در معرفت‌شناسی و فلسفه اخلاق او ریشه دارد. مبانی معرفت‌شناسانه صلح جهانی مفاهیم و احکام در مورد انسان و فعل و ترک آن، اگر حاوی چیزی باشند که فقط از تجربه برآمده باشد، واجد هیچ ارزش اخلاقی نیستند. بدین طریق است که معرفت‌شناسی کانت به فلسفه اخلاق وی پیوند می‌خورد. از یک طرف، مبانی معرفت‌شناسانه کانت، همانند عدم امکان شناخت بودها، با صلح‌گرایی او هماهنگ است؛ و از طرف دیگر، بین مبانی معرفت‌شناسانه او با مبانی وی در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی ارتباطی منطقی وجود دارد. از سوی دیگر مبانی اخلاقی صلح جهانی را نیز می‌توان یکی از تمایزهای دیگر صلح با آموزه صلح در نهج البلاغه دانست؛ چراکه ضرورت فلسفه اخلاق از دیدگاه کانت را باید در بحث از تکلیف به شکل پیشینی جستجو کرد. هر عمل اخلاقی باید مطابق با وظیفه و از سر وظیفه، نه به دلیل رسیدن به نتیجه، باشد. وظیفه‌گرایی کانت در مقابل عمل‌گرایی قرار دارد. وظیفه، ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است؛ و قانون باید نیت را به شکل نامشروط، مطلق و فی‌نفسه رهبری کند. تنها قاعده رفتار قانون‌طلایی است؛ قانونی که بر اساس آن باید به شکلی رفتار کرد که انتظار عام بودن آن قانون را داشته باشیم. پس این فرمان خدا نیست که ما را به رعایت اخلاق ملزم می‌سازد؛ بلکه این اخلاق است که به امکان وجود یک اراده قدسی دلالت می‌کند. فضیلت عبارت است از قدرت ادای تکلیف. از آن‌جا که وظیفه را فقط در ابدیت می‌توان به طور کامل انجام داد، به جاودانگی منجر می‌شود (حقیقت، ۱۳۸۸:ص ۱).

به عقیده کانت، اخلاق محتاج دین نیست؛ چون بر آن تقدم دارد. البته دین اخلاق را زیبا می‌کند. دین فقط شکل درونی دارد و حکومت نباید در امور نهاد دین دخالت کند؛ ولی حق منفی دارد؛ به این معنا که نباید بگذارد آموزگاران دینی صلح عمومی را تهدید کنند. «دولت بر سازمان روحانیت حق حاکمیت دارد؛ اما نه حق قانونگذاری در سازمان داخلی روحانیت. مبنای اخلاق کانتی، غایت بودن است. در واقع، به همه چیز، حتی به دین و خدا، از دریچه چشم انسان نگریده



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست

سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴

می‌شود. کانت به این نکته عنایت ندارد که گاه خرد در امور عمومی و خصوصی احکام متعارضی داراست. از سویی دیگر، اخلاق کانتی فرمالیستی است؛ و بر اساس قاعده طلایی شخص باید عین کاری را انجام دهد که انتظار دارد طرف مقابل عمل نماید. اما جماعت‌گرایان که به زمینه اهمیت می‌دهند اخلاق فرمالیستی را به نقد می‌کشند. مبانی فلسفه سیاسی صلح جهانی کانت نیز می‌تواند یکی دیگر از تفاوت‌های مذکور باشد. کانت معتقد است طرح پنهانی در طبیعت وجود دارد که حرکت تاریخی انسان را به سوی تشکیل جامعه جهانی غایت‌مند می‌سازد. شاید طرح پنهان طبیعت بیانی دیگر از علت غایی ارسطو باشد. وی با خوش‌بینی به بشریت، به تلاش برای صلح، استقرار نظم، عدالت و تأمین پیشرفت بشر اعتقاد دارد. او به عنوان مهم‌ترین فیلسوف عصر روشنگری، به مفهوم صلح غنا و فربهی خاصی اعطا کرد. در تفاوت مبنای صلح اسلامی با مبنای صلح کانتی، خواهیم دید که این مفهوم بر اساس آموزه‌های عصر روشنگری شأن اومانستی زیادی دارد. در پارادایم ماقبل مدرن، صلح به معنای «نبود جنگ» وجود داشت، اما انسان محور کائنات نبود و صلح به عنوان یک «حق» برایش وجود نداشت. در عصر مدرن، انسان، بماهوانسان، حقوقی غیرقابل سلب دارد؛ که صلح یکی از آنهاست (همان).

## نتیجه

آنچه را که به عنوان برآیند این پژوهش می‌توان مطرح ساخت این است که مفهوم صلح امری کاملاً سازه‌ای و بین‌الذهانی می‌باشد و در فرهنگ‌ها و آیین‌های مختلف و نیز در نزد آراء و اندیشه‌های افراد، دارای معنا و مفهوم متفاوتی می‌باشد، به نحوی که مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی هر یک با دیگری نیز متفاوت به نظر می‌رسد. از این رو صلح در آموزه‌های نهج البلاغه همراه با عقلانیت ناب و وجدان‌پسند و جهان‌بینی الهی است. هدف از صلح در نهج البلاغه که در واقع همان بیانات و دیدگاه‌های امام علی (ع) می‌باشد، رسیدن به جامعه‌ای است که در آن صلح و سلم‌طنین انداز شده و فرد را توأمان به سعادت دنیوی و اخروی برساند. اما مفهوم صلح در نزد اندیشمندان و فیلسوفان مغرب زمین دارای یک جهان‌بینی مادی‌گرا بوده و هدف آن نیز بیشتر کامیابی انسان‌ها در همین دنیای فانی می‌باشد و با اصول لیبرالیسم که دارای مبانی و ارکان خاص خود جهت

نسبت سنجی مفهوم  
صلح در آموزه‌های  
اسلام و مغرب زمین...  
(۷۷ تا ۹۸)

آزادی هرچه بیشتر انسان ها می باشد، گره خورده است. همچنین از دیدگاه نهج البلاغه اصالت همواره به صلح داده شده است و جنگ جز در موارد ضروری هرگز توصیه نمی شود و نیز این صلح زمانی ارزشمند است که حقوق محرومان افراد جامعه نیز همراه با آن تأمین گردد، و این در واقع اصلی است که با مقتضیات زمان دچار تغییر و تحول نمی گردد. اما صلح در ماهیت لیبرالی خود بر اساس اقتضائات زمانی تغییرپذیر است و در حقیقت جنبه سلبی دارد؛ چرا که میان دو مقوله صلح و عدالت هیچ تناسبی برقرار نشده است. از این رو تفاوت در معرفت شناسی و هستی شناسی انگاره ی صلح در دو ساحت اسلامی و غربی منجر به تفاوت بنیادین این مفهوم شده است.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴

## کتابنامه

- افتخاری، اصغر و حسین محمدی سیرت. ۱۳۹۲. «صلح و سلم در قرآن کریم». دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث. سال ششم. بهار و تابستان. ش ۲. صص ۵۳-۸۷.
- بهشتی، سید علیرضا. (۱۳۷۷)، «فرایند پژوهش». در: منوچهری، عباس. ۱۳۷۷. رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران. سمت.
- بهشتی، آیت‌الله احمد. ۱۳۹۳. «صلح در نهج البلاغه»: قابل دسترسی در: [www.ettelaat.com](http://www.ettelaat.com).
- ..... ۱۳۹۲. «صلح در نهج البلاغه». ماهنامه مکتب اسلام. سال ۵۳. ش ۷.
- رهبر، کاظم. ۱۳۸۶. «بیمانها و معاهدات در نهج البلاغه». فصلنامه نهج البلاغه. ش ۴ و ۵.
- سجادی، سید عبد القیوم. ۱۳۷۹. «سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)». فصلنامه علوم سیاسی. ش ۱۱.
- حقیقت، سید صادق. ۱۳۸۸. «صلح جهانی: مقایسه ای بین مبنای کانتی و دیدگاهی اسلامی». مقاله ارائه شده به همایش «صلح، حقوق بشر و دین». دانشگاه مفید.
- عالم، عبدالرحمن. ۱۳۸۵. تاریخ فلسفه سیاسی غرب؛ عصر جدید و سده نوزدهم. تهران. انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- عمویی، حامد و الهام حسین خانی. ۱۳۹۰. «دیدگاه های رهیافت های مختلف روابط بین الملل نسبت به مسأله صلح». فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. ش ۱۴. صص ۱۷۴-۱۴۹.
- قادری، مصطفی و دیگران. ۱۳۸۷. «تبیین برنامه ی درسی صلح محور در فلسفه ی کانت». فصلنامه ی مطالعات برنامه درسی. سال دوم. بهار. ش ۸. صص ۸۱-۴۷.
- معینی علمداری، جهانگیر و عبدالله راسخی. ۱۳۸۹. «روش شناسی سازه انگاری در حوزه روابط بین الملل». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی. پاییز. ش ۴. صص ۲۱۴-۱۸۳.
- میرمحمدی، معصومه سادات (۱۳۹۰). «مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی». فصلنامه معرفت ادیان. سال دوم. پاییز. ش ۴. صص ۱۴۶-۱۱۷.

نسبت سنجی مفهوم  
صلح در آموزه های  
اسلام و مغرب زمین...  
(۷۷ تا ۹۸)

- منوچهری، عباس. ۱۳۸۷. رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران. سمت.
- نوع پرست، زهرا. ۱۳۸۸. «دموکراسی، عدالت و صلح». فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. ش ۹. صص ۲۶-۵.
- نهج البلاغه. ۱۳۸۸. ترجمه: محمد دشتی. انتشارات اسوه.
- «اخلاق سیاسی امام علی علیه السلام با تکیه بر نامه مالک اشتر». (۱۳۸۶). قابل دسترسی در: [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)
- «دولت اخلاقی از منظر امام علی (ع)». ۱۳۸۸. قابل دسترسی در: [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)
- «اهمیت صلح و همزیستی از دیدگاه امام علی علیه السلام». ۱۳۸۹. قابل دسترسی در: [www.nahj88.blogfa.com](http://www.nahj88.blogfa.com)



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال دوم  
شماره پنجم  
پاییز ۱۳۹۴